

مروری بر عملکرد، سیاست‌ها و چالش‌های

برخی از کنش‌گران در جریان «من هم» ایران

## پیش‌روی در مسیری ناهموار



Ikon Images/Getty Images

## تنظیم گزارش: دلارام علی

آزار و خشونت جنسی مجموعه رفتارهایی است که بسیاری از انسان‌ها در موقعیت‌های نابرابر قدرت آن را تجربه کنند، اما زنان و کسانی که خود را در دوگانهٔ صفر و یکی جنسی/جنسیتی (محدود به زن و مرد، زنانه/مردانه) تعریف نمی‌کنند بیش از دیگران در معرض مواجهه با چنین رفتارهایی هستند. آزار و خشونت جنسی تجربه‌ای است که با وجود گستردگی، پرتکرار بودن و پیامدهای طولانی‌مدتی که

گاه برای بازماندگان به دنبال دارد، کمتر به طور عمومی روایت شده و یا مجال و فضایی برای شنیده شدن پیدا کرده است. موضوع مقابله با آزار و خشونت جنسی برای کنش‌گران و گروه‌های فمینیستی بحث تازه‌ای نیست و برخی از آنان سالهاست که فعالیت‌هایشان را در نقاط مختلف دنیا بر آگاهی‌بخشی و پیشگیری، خدمات‌رسانی و حمایت از بازماندگان و نیز مقابله با ساختارهای تقویت‌کننده و بازتولیدکننده چنین رفتارها و مناسباتی متمرکز کرده‌اند. اما حرکتی که با عنوان «من هم» در سال ۲۰۱۷ آغاز شد، فضای تازه‌ای در این حوزه ایجاد کرد و توانست در زمان کوتاهی افشاگری خشونت جنسی و بحث‌های پیرامون آن را به موضوعی پر سروصدا در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مجازی تبدیل کند.

در ایران نیز موضوع مقابله با آزار و خشونت جنسی از سال‌ها قبل مورد توجه برخی از کنش‌گران و گروه‌های فمینیستی بود<sup>۲</sup> و با فعالیت‌هایی نظیر برگزاری کارگاه‌های آموزشی، ساخت و انتشار ویدئو و پادکست، تولید و انتشار پوسترها و بروشورهای آموزشی، انتشار روایت‌ها و یا نوشتن مقاله و ترجمه به آن پرداخته می‌شد، اما شکل‌گیری جریان «من هم» در فضای مجازی فارسی‌زبانان در اواخر تابستان ۱۳۹۹ اتفاق تازه‌ای بود. مخصوصاً که بعد از گذشت چند سال از شکل‌گیری این جریان در کشورهای دیگر و کم‌توجهی کاربران فارسی‌زبان به آن، دیگر کمتر کسی انتظار آغاز چنین حرکتی را داشت. به واسطه این جریان

## 1. Me too

۲. از جمله فعالیت‌هایی که از سال‌ها قبل به همت فعالان کرد در این حوزه آغاز شد، می‌توان به «کمیته علیه خشونت‌های ناموسی» اشاره کرد. این کمیته در سال ۱۳۸۷ در سالگرد قتل دعا خلیل اسود و با هدف تحقیق و کار فرهنگی برای بسترسازی علیه خشونت‌های ناموسی در کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام و حاشیه‌های این مناطق فعالیتش را شروع کرد و اقدامات گسترده‌ای را نیز انجام داد. پروین ذبیحی یکی از اعضای این کمیته و از جمله فعالانی است که سال‌هاست در زمینه پیشگیری و مقابله با خشونت‌های ناموسی در کردستان فعالیت می‌کند.

روایت‌های مختلفی از آزار و خشونت جنسی در روابط عاطفی شخصی، خانوادگی، روابط کاری و در محیط‌های مختلف آموزشی، هنری، رسانه‌ای و ... منتشر شد که برخی با ذکر نام آزارگران و برخی بدون نام بودند. به واسطه انتشار این روایت‌ها، موضوع آزار و خشونت جنسی در فضای مجازی فارسی‌زبان به بحثی داغ تبدیل شد که هم‌چنان هم در جریان است.

در ماه‌های گذشته برخی از گروه‌های فمینیستی که پیش از شکل‌گیری جریان «من هم» ایران، وبسایت‌ها و صفحات مجازی فعالی داشتند به شیوه‌های مختلفی با این حرکت همراه شده‌اند. گاه با انتشار روایت‌ها زمینه‌ای را برای شنیده شدن صدای راویان فراهم کردند، گاه با یادداشت و مصاحبه تلاش کردند تا به آن چه «فرهنگ تجاوز» نامیده می‌شود از زوایای مختلف نور بتابانند، گاه سعی کردند با ترجمه پلی میان تجربیات مشترک و بحث‌های مطرح شده در این حوزه بزنند و ... صفحات مجازی دیگری نیز هم‌زمان با شکل‌گیری جریان «من هم» ایران راه‌اندازی شدند که گاه شخصی و گاه گروهی مدیریت می‌شوند و تمرکز اصلی فعالیت‌هایشان افشاگری آزار و خشونت جنسی است. برخی از این صفحات مجازی، فضایی را برای انتشار روایت‌ها ایجاد کرده‌اند و برخی در توضیح فعالیت‌های خود اشاره کرده‌اند که گروه گردانندگان این صفحه علاوه بر انتشار روایت‌ها تلاش می‌کنند تا خدماتی را نیز در حمایت از آزاردیدگان ارائه کنند. علاوه بر آن، برخی از کنش‌گران به صورت فردی و با حساب‌های کاربری شخصی‌شان روایت‌ها را منتشر و یا زمینه‌ای برای دسترسی آزاردیدگان به حمایت‌های مورد نیازشان ایجاد کرده‌اند. در ماه‌های گذشته یادداشت‌های زیادی در رابطه با دشواری‌ها و تبعات روایت‌گری آزار و خشونت جنسی برای راویان منتشر شده است و ما هم در بخش‌های دیگر این مجموعه به آن پرداخته‌ایم، اما در این گزارش قصد داریم تا مسیری را مرور کنیم که

گروه‌ها و کنش‌گران فمینیست در «من هم» ایران پیموده‌اند. چرا که فکر می‌کنیم نقد عملکرد و سیاست‌هایشان در پرتو شناخت چالش‌ها و پیچیدگی‌های این مسیر معنا پیدا می‌کند و تاکنون کمتر در این باره از خود آنان شنیده‌ایم.

برای تدوین این گزارش که ایده و سوالات آن از دل گفت‌وگوی جمعی از کنش‌گران فمینیست حاصل شد، تصمیم گرفتیم تا به سراغ برخی از گروه‌ها و افرادی برویم که در جریان «من هم» ایران، روایت‌های ناگفته‌آزاردیدگان را برای اولین بار منتشر کردند، چرا که چالش‌های این شکل از فعالیت، متفاوت از بازنشر روایت‌ها و تولید محتوا دربارهٔ مقابله با آزار و خشونت جنسی است. سوالات را برای دو گروه «بیدارزنی» و «دیده‌بان آزار» ارسال کردیم که پیش از آغاز «من هم» در حوزهٔ زنان فعالیت می‌کردند و آن‌ها پاسخ‌هایشان را به صورت مکتوب فرستادند. علاوه بر آن با همراهی گروه «دیده‌بان آزار» و از طریق حساب کاربری توئیتری‌شان همان سوالات را به حساب‌های کاربری توئیتری دو گروه دیگر یعنی «me.too.movment.iran»<sup>۱</sup> و کاکتوس<sup>۲</sup> فرستادیم.

این دو گروه، صفحات مجازی خود را پس از آغاز جریان «من هم» در ایران راه‌اندازی کرده بودند. البته گروه «me.too.movment.iran» پیش از آغاز این جریان و با صفحهٔ مجازی دیگری با نامی متفاوت، فعالیت‌هایی را در حوزه مقابله با آزار و خشونت جنسی انجام داده بود. از گروه کاکتوس جوابی دریافت نکردیم اما گروه «me.too.movment.iran» پاسخ کوتاهی ارسال کرد. در ادامه از آن‌ها خواستیم که در صورت امکان با پاسخ دادن به بقیهٔ سوالات تجربیاتشان را هم با ما به اشتراک بگذارند، زمان ارسال پاسخ‌ها را تا جایی که میسر بود تمدید کردیم اما در نهایت چنین فرصتی حاصل نشد و ناگزیر همان پاسخ کوتاه را که بیشتر دربارهٔ شکل‌گیری این گروه است، در گزارش منعکس کردیم. در

1. @me\_too\_iran

2. @Kaktooth2

میان کنش‌گرانی هم که به صورت فردی در ماه‌های گذشته در حوزه انتشار روایت‌های آزار و خشونت جنسی فعالیت کرده بودند به سراغ سمانه سوادری رفتیم و او پیشنهاد کرد که به جای پاسخ مکتوب به سوالات، گفت‌وگویی شفاهی با هم داشته باشیم. در نهایت گزارش تنظیم و توسط جمعی که در گردآوری‌اش کمک کرده بودند، بازخوانی شد. گزارشی که در ادامه می‌خوانید، برگرفته از تجربیاتی است که این جمع در اختیارمان قرار داد و بابت این همراهی از آنان سپاس‌گزاریم.

### ❑ مقابله‌شان با آزار و خشونت جنسی از کجا آغاز شد؟

در مقدمه گفتیم که فعالیت برخی از گروه‌ها و افرادی که در جریان «من هم» ایران نقش‌آفرینی کردند، هم‌زمان با این حرکت آغاز نشد و آن‌ها از سال‌های قبل‌تر با نام‌های گروهی/فردی در حوزه زنان فعالیت می‌کردند. چطور شد که آن‌ها تصمیم گرفتند به طور مشخص به موضوع آزار و خشونت جنسی بپردازند؟ «بیدارزنی» رسانه‌ی گروهی از کنشگران حقوق زنان است که در زمینه ارتقاء آگاهی جامعه نسبت به برابری جنسیتی و احقاق حقوق زنان فعالیت می‌کند. این رسانه فعالیتش را از سال ۱۳۸۸ با عنوان «تاقانون خانواده برابر» شروع کرده و در بهار ۱۳۹۳، نامش به «بیدارزنی» تغییر یافت. گروه «بیدارزنی» در این رابطه می‌گوید:

«هدف اصلی بیدارزنی ارتقاء آگاهی جامعه نسبت به برابری جنسیتی و احقاق حقوق زنان است و بر همین اساس ترویج برابری و عدالت جنسیتی در نهادهای قانون، خانواده، اشتغال، آموزش و سلامت، ارتقا آگاهی در زمینه قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی در ایران و لزوم تغییر آن، ارتقا آگاهی در زمینه چستی خشونت علیه زنان (در سنین مختلف از کودکی تا بزرگسالی) و ترویج راه‌کارهای مقابله با آن و... از اهداف و برنامه‌های اصلی بیدارزنی است. طی سال‌های فعالیت‌مان

در بیدارزنی، پیرو بازتاب مسائلی که زنان در جامعه ایران به صورت فردی و سیستماتیک با آن روبرو هستند، همواره سعی داشتیم انواع خشونت‌های اعمال شده علیه آنان را هم انعکاس دهیم. یکی از انواع این خشونت‌ها، آزار جنسی علیه زنان در محیط‌های خصوصی و عمومی اعم از خانه، محل کار، دانشگاه و ... است که عموماً از سوی اعضای خانواده و آشنایان اعمال می‌شود. در این راستا دفترچه‌هایی را با عنوان «محل کار باید امن باشد» تدوین و در سایت بیدارزنی منتشر کردیم.»

موقعیت گروه «دیده‌بان آزار» از این منظر کمی متفاوت است و همان‌طور که از نام‌شان پیداست، حوزه کاری و فعالیت رسانه‌ای‌شان از ابتدا به طور مشخص متمرکز بر موضوع آزارهای جنسی و جنسیتی تعریف شده است و مانند بیدارزنی رسانه‌ای عمومی در حوزه زنان نبودند که بخشی از کارشان پرداختن به موضوع آزارهای جنسی باشد.

غنچه قوامی، سردبیر «دیده‌بان آزار»، در این باره می‌گوید: «آزار جنسی جزئی از زندگی روزمره زنان است و نیاز بود گروهی به طور تخصصی و مستمر روی آن متمرکز شود و ما این کار را شروع کردیم. البته ما روی فضاهای عمومی متمرکز بودیم، خیابان‌ها، اماکن عمومی، محیط‌های کاری، دانشگاه و ... درباره اهداف اولیه کار به بخش "درباره ما" در سایت "دیده‌بان آزار" ارجاع می‌دهم. البته امروز پس از حدود ۳ سال ونیم، فعالیت‌هایمان از آنچه تعریف کرده بودیم تا حدودی وسیع‌تر شده است. برای مثال کارگاه آموزشی برگزار می‌کنیم یا به بازماندگان خشونت جنسی مشاوره می‌دهیم و آنها را به وکلای

داوطلب یا روان‌درمانگران ارجاع می‌دهیم.»

سابقه فعالیت «me.too.movment.iran» در زمینه مقابله با آزار و خشونت جنسی به چند ماه قبل‌تر از آغاز جریان «من هم» ایران و با نامی دیگر بر می‌گردد، اما از همان زمان نیز متمرکز بر «افشاگری» آزار و خشونت جنسی بوده است. آن‌گونه که این گروه در توضیحاتش عنوان می‌کند، در حقیقت کارشان از یک فعالیت فردی آغاز شد و بعدها شکل و شمایی دیگر گرفت:

«یکی از صفحاتی که در حال حاضر کار انتشار روایت‌ها را بر عهده گرفته @me\_too\_iran است. این صفحه را شقایق نوروزی بازیگر و کنش‌گر مسائل زنان راه‌اندازی کرد. او چندین ماه قبل از شروع جنبش، روایت خودش را از آزار و باج‌گیری جنسی در پشت صحنه سریال‌سازی ایران منتشر کرد و بعد از زنان دیگر دعوت کرد تا روایت‌هایشان را برایش بفرستند.»

سمانه سوادى از کنشگرانی بود که در ماه‌های گذشته و بعد از آغاز جریان «من هم» به صورت فردی و از طریق حساب کاربری شخصی‌اش در توئیتر و اینستاگرام، روایت‌هایی را از طرف راویان آزار و خشونت جنسی منتشر کرده است.

او در رابطه با فعالیت‌هایش می‌گوید: «الان دیگر تقریباً سه سال می‌شود که فعالیت‌هایم در حوزه زنان را به شکل آنلاین شروع کردم و آشنایی و ارتباطم با فمینیست‌های داخل ایران از همین طریق شکل گرفت. زمانی که در ایران زندگی می‌کردم، حوزه کاری و کنشگری‌ام حوزه کودکان بود. بعد از مهاجرت شرایط و جهان‌بینی‌ام کمی تغییر کرد و وارد حوزه زنان شدم. همیشه در فعالیت‌هایم در مورد «فرهنگ تجاوز» نوشته و صحبت کرده بودم و یکی از حوزه‌هایی هم که فکر

می‌کردم جایش خالی‌ست و باید بیشتر در موردش صحبت کنم مسئله تجاوز آشنایان بود. در طول فعالیتم در این سه سال افرادی به من و بقیه مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که توسط فلان آدم مورد آزار قرار گرفته‌ام و چه کار باید بکنم؟ در این موقعیت‌ها با خودم فکر می‌کردم آیا من می‌توانم کاری برای این فرد انجام بدهم؟ مثلاً آیا لازم است افشاگری صورت بگیرد؟ خود آن آدم‌ها هم دقیقاً نمی‌دانستند و بیشتر من باب درد دل و یا هشدار دادن بابت این که فلان آدم را بشناسید پیغام می‌دادند ....»

### ❑ «من هم» چه تفاوتی در فعالیتهای قبلی ایجاد کرد؟

هرچند فعالیت گروه‌ها و افراد مد نظر ما در این گزارش با «من هم» آغاز نشد و برخی از آنان از سال‌ها قبل و برخی شاید از چند ماه قبل تر کارشان را در حوزهٔ مقابله با آزار و خشونت جنسی آغاز کرده بودند، اما جریان «من هم» تفاوت‌هایی در فعالیتهایشان ایجاد کرد که در این بخش از گزارش به آن می‌پردازیم.

### ❑ ورود به حوزهٔ افشاگری

شاید بتوان گفت که یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌هایی که با شروع جریان «من هم» در فعالیتهای این گروه‌ها و کنش‌گران فمینیست ایجاد شد و انتقادات و چالش‌های بسیاری را هم به دنبال داشت، ورودشان به حوزهٔ «افشاگری» و انتشار روایت‌های آزار و خشونت جنسی بود. سوال مهم برای ما این بود که چطور بعضی از آن‌ها تصمیم گرفتند با مشارکت در انتشار روایت‌ها با جریان «من هم» همراهی کنند و برخی مسیری متفاوت در پیش گرفتند.

گروه «بیدارزنی» در این رابطه می‌گوید: «با آغاز جنبش «من هم»



در ایران روایت‌هایی برایمان ارسال شد. ما هم در راستای ایفای مسئولیت و نقشی که برای خود در این زمینه قائل بودیم، تلاش کردیم که به صورت جدی‌تر در این حوزه عمل کنیم. برای همین در زمره رسانه‌هایی قرار گرفتیم که افراد آزر دیده به آن اعتماد کرده و روایت‌هایشان را ارسال کردند. بر اساس اصولی که برای خود در انتشار روایت‌ها تعیین کرده بودیم، منتشرشان کردیم. هرچه پیش رفتیم سعی کردیم با کسب تجربیات و آگاهی‌های بیشتر اصول خود را تکمیل کنیم. تلاش ما همواره این بوده که با در نظر گرفتن عنصر همدلی با آزر دیده، صداقت، اعتماد و دوری از قضاوت، روایت‌های ارسالی را در شبکه‌های اجتماعی خود منتشر کنیم. بخش اعظمی از این روایت‌ها توسط خود آزر دیده‌ها و به صورت مستقیم برای ما ارسال شد و در موارد معدودی نیز به واسطه برخی از فعالان شناخته شده این حوزه در اختیارمان قرار گرفت..... ما فکر می‌کنیم فعالیت‌هایی که به صورت مستقل و مستمر در این چند ساله انجام داده‌ایم توانسته اعتماد مخاطبان را که از سرمایه‌های اصلی این رسانه است جلب کند و برخی روایت‌هایشان را برای انتشار در اختیار بیدارزنی قرار دهند. ما نیز ضمن ارج نهادن به این اعتماد تلاش کردیم که در سایه ضعف حمایت‌های اجتماعی و قانونی از آزر دیدگان خشونت جنسی در ایران، تریبونی برای این افراد و خشونت‌های اعمال شده علیه آن‌ها باشیم تا صدایشان حداقل به بخشی از جامعه برسد.»

iran.movment.me که زمینه شکل‌گیری‌اش فعالیت فردی «افشاگرانه»

یکی از اعضایش (شقایق نوروزی) چند ماه قبل‌تر از آغاز جریان «من هم» بود،

هم‌زمان با آغاز این حرکت، به شکلی جمعی‌تر و با هدف «افشاگری» آزار و خشونت جنسی راه‌اندازی شد.

آن‌ها در این باره می‌گویند: «شقایق نوروزی چند ماه بعد و با راه افتادن جنبش، همراه با چند تن دیگر از فعالان این حوزه صفحه‌ جداگانه‌ای را برای جمع‌آوری روایت‌ها راه‌اندازی کردند. این صفحه قبلاً با آدرس @me.too.movment.iran فعالیت می‌کرد که متأسفانه مورد حمله قرار گرفت و از دسترس خارج شد. در آن صفحه چیزی حدود ۲۰۰۰ روایت بی‌نام (از سمت راویان) و با اسامی مخفف آزارگران منتشر شد که در واقع نوعی گزارش آماری از مسئله خشونت جنسی، انواع آن و سایر جزئیات بود. این مجموعه همچنان در آرشیو #می\_تو موجود است. بعد از آن در صفحه جدید، فعالیت با انتشار اسامی چند نفر از آزارگران شروع شد که به دلیل اعتبار اجتماعی‌شان قدرتی بیشتر از مرد بودن داشتند.»<sup>۱</sup>

سمانه که پیش از آغاز جریان «من هم» افرادی روایت‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند، با آغاز این حرکت با فضایی متفاوت مواجه شد که او را به سمت فعالیت در حوزه «افشاگری» و انتشار روایت‌های آزار و خشونت جنسی سوق داد.

او می‌گوید: «زمانی که «من هم» ایران شروع شد طبیعتاً حجم این روایت‌ها بیشتر از قبل شد و من به عنوان یک فرد با سیلی از روایت‌ها مواجه شدم که دقیقاً هم نمی‌دانستم که باید با آن‌ها چه کار کنم. بعضی از این روایت‌ها، بدون نام بود. یعنی کسانی روایت را فرستاده بودند که فردی آشنا مثل عمو یا دایی به آن‌ها تجاوز کرده بود و

۱. گروه «me.too.movment.iran» به عنوان نمونه به نام سه نفر اشاره کرده بود که اخیراً روایت مربوط به آنها را منتشر کرده‌اند. اما چون در بخش‌های دیگر گزارش نامی از افراد آزارگر برده نشده و اساساً این گزارش نه بازخوانی موارد آزار که مروری بر عملکرد، سیاست‌ها و چالش‌های گروه‌های فعال در این جریان است، در تنظیم گزارش این سه نام را هم (که در صفحه مجازی خود گروه در دسترس هستند) کنار گذاشتیم.

اصلا هم نمی‌خواستند نامی بیرون بیاید. اما می‌خواستند روایت‌شان را دیگران بشنوند. این اتفاقا چیزی بود که بعدها و در طول «من هم» خیلی آزارم می‌داد. این که کسانی که آزارگیشان اصطلاحاً بی‌چهره است چقدر به حاشیه رانده می‌شوند. در واقع به همین دلیل بود که شروع به انتشار روایت‌ها کردم. افراد به من مراجعه می‌کردند و این را به نوعی مسئولیت خودم احساس کردم. این که باید در این شرایط یک کنشی داشته باشم و این تصمیم آسان هم نبود. اما بالاخره تصمیم گرفتم که از جریانی که راه افتاده به خاطر عافیت‌طلبی کنار ننشینم و من هم بخشی از آن باشم، فقط به این عنوان که صدای راویان را بازتاب دهم.»

برایمان جالب بود که بفهمیم سمانه به عنوان کنش‌گری که به صورت فردی فعالیت می‌کند، چطور در چنین موقعیتی قرار گرفته و مخاطبانی که او را بیشتر به دلیل فعالیت‌هایش در فضای مجازی می‌شناسند، به او برای انتشار روایات‌شان اعتماد می‌کنند. البته احتمالا برای این که پاسخ دقیق‌تری بگیریم باید این سوال را از راویان می‌پرسیدیم اما می‌خواستیم بدانیم خود او در این باره چه فکر می‌کند. سمانه می‌گوید: «فکر می‌کنم شاید راویان بیشتر به دلیل فضای امنی که سعی کرده بودم بسازم به سراغم می‌آمدند. به جز این، فکر می‌کنم آدم‌ها احساس می‌کردند که وقتی به من پیغام می‌دهند با یک فرد در تماس هستند. این فرد یک مجموعه یا نام حقوقی نیست، آدمی‌ست که تا حدودی او را می‌شناسند، از زندگی خصوصی‌اش چیزهایی می‌دانند (چون من گاهی زخم‌های خودم را هم به آن آدم‌ها نشان داده بودم) و در نهایت به نوعی احساس همدلی می‌کردند.

شاید هم گاهی احساس می‌کردند که من چون خارج از کشور هستم، ممکن است محافظه‌کاری نکنم و اگر جایی از من بخواهند که نام آزارگر را مطرح کنم، بپذیرم. یکی دیگر از موارد هم شاید این باشد که مثلاً می‌دیدند من از روزنامه‌نگار یا فعال اجتماعی یا فعال زنانی نام می‌آورم یا به کارش ارجاع می‌دهم که آن‌ها از جانب او مورد آزار قرار گرفته بودند و خبر این موضوع اذیت‌شان می‌کرد و با پیغام دادن سعی می‌کردند که هشدار بدهند.»

اما گروه دیده‌بان آزار با آغاز جریان «من هم» مسیری متفاوت از «افشاگری» در پیش گرفت. آن‌ها که تمرکز فعالیت‌هایشان از چند سال قبل مقابله با آزارهای جنسی و جنسیتی در فضاهای عمومی بود و روایت‌های متعددی را در این رابطه از راویان دریافت می‌کردند، تصمیم گرفتند که به سنت قبلی خود پایبند مانده و «دیده‌بان آزار» را به بستری برای «افشاگری» تبدیل نکنند. هر چند که مدتی بعد از آغاز این جریان تصمیم گرفتند که روایت‌های آزار و خشونت جنسی را به شکل دیگری منتشر کنند.

غنچه قوامی می‌گوید که از ابتدای فعالیت‌هایشان در رابطه با «افشاگری» این سیاست را در پیش گرفتند که نام مرتکبان آزار را منتشر نکنند: «ما تجربه من هم آمریکا و بسیاری کشورهای دیگر را پشت سر داشتیم. بازخوانی این تجربه‌ها به ما کمک می‌کرد که نسبت به برخی مخاطرات احتمالی هوشیار باشیم و محتاطانه عمل کنیم. از جمله این‌ها که به عنوان گروهی که رسالتی بلندمدت و جمعی برای خود تعیین کرده، در افشاگری فرو نرویم. ورود به افشاگری به طور کلی مسیر و تمرکزمان را تغییر می‌داد. این اصلاً به معنی

نفی یا ناچیزشماری اهمیت افشاگری نیست. بلکه به این معنی است که ما موظف بودیم به کنش‌هایی فراتر از رسواسازی خشونت‌گران فکر کنیم. یکی از انتقادات به «من هم» آمریکا (عمدتا از سوی فمینیست‌های سوسیالیست و مارکسیست) این بود که انرژی و توجه زیادی را صرف و معطوف اسامی مشهور کرده و حساسیت‌ها را نسبت به ساختارها و مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی‌ای که این افراد را تولید و قدرتمند می‌کند کاهش داده است. جریان روایت‌گری آزار جنسی که آغاز شد، این انتقادات موضوعیت بیشتری پیدا کرد و هم‌زمان چالش‌برانگیزتر شد.»

البته دیده‌بان آزار پیش از جریان «من هم» روایت‌هایی منتشر می‌کرد که به گفته قوامی ماهیت رسواسازی نداشتند: «ما چه از طریق نقشه تعبیه‌شده روی سایت و چه از طریق صفحه اینستاگرام و چه از طریق دوستان و آشنایان و ... روایت‌هایی دریافت می‌کردیم. منتها راویان به ندرت به دنبال افشاگری بودند. البته عکس‌ها و ویدئوهای زیادی از زنان دریافت کرده‌ایم که تصویر آزارگران خیابانی را در حال تعقیب، متلک‌پرانی و حتی عورت‌نمایی ضبط کرده‌اند. ولی سیاست خود را توضیح می‌دادیم و این تصاویر را منتشر نمی‌کردیم. به جز این فیلم‌ها، در میان روایت‌ها به ندرت تمایلی برای رسواسازی آزارگران و متجاوزان دیده می‌شد. زنان هدف‌شان را از به اشتراک گذاشتن روایات عموماً این‌طور عنوان می‌کردند: "می‌خواهم زنان دیگر داستاتم را بشنوند تا جرات پیدا کنند"، "دل‌م می‌خواهد داستاتم را بگویم تا از این بار سنگین رها شوم"، "دل‌م می‌خواهد زنان دیگر بدانند خیلی

سخت است اما ارزشش را دارد واکنش نشان بدهند، شکایت کنند" و غیره. در عمده این روایت‌ها نشانه‌های مقاومت زنان به وضوح دیده می‌شد و ما در واقع عاملیت این زنان را انعکاس می‌دادیم. جریان من هم ایرانی که شروع شد، تصمیم گرفتیم روند و سیاست پیشین را ادامه بدهیم و دیده‌بان آزار را به بستری برای افشاگری تبدیل نکنیم.»

پس چطور شد که دیده‌بان آزار هم تصمیم گرفت روایاتی را منتشر کند؟ غنچه قوامی می‌گوید: «در نهایت تصمیم گرفتیم فقط مواردی را منتشر کنیم که مرتکب به طور مکرر و با تکیه بر جایگاه قدرت، خشونت اعمال کرده باشد. مواردی که تواتر روایات حقانیت راویان را اثبات می‌کند و نیازی به راستی‌آزمایی نیست. ما با افراد متعدد مصاحبه و روایات را گردآوری و در قالب گزارش منتشر کنیم و البته اولویت با مواردی بود که کمتر شنیده شده و رسانه‌ها توجه چندانی به آن نکرده بودند. مواردی را هم پیگیری کردیم که عموماً به خواست خود راویان به مرحله انتشار نرسید، اما ما مدارک و مستندات را گردآوری کرده و در جلسات خصوصی به مدیران آن مجموعه‌های کاری ارائه دادیم تا به آزار رسیدگی کنند. در یکی از موارد مردی در جایگاه قدرت شغلی از تعداد زیادی از افراد دارای معلولیت سوءاستفاده کرده بود. این افراد حتی جرات نمی‌کردند روایت‌شان بدون نام منتشر شود چون می‌ترسیدند مرتکب از طریق جزئیات روایت آن‌ها را شناسایی کند. به این افراد اطمینان دادیم هویت‌شان محفوظ باقی می‌ماند و سپس با تعدادی مصاحبه کردیم. روایات مستندسازی شده را به همراه دیگر مدارک و شواهد، در

جلساتی خصوصی به مدیریت مجموعه‌ای که فرد آزارگر در آن مشغول به کار بود، ارائه کردیم.»

### ❑ نشانه‌گیری فرهنگ تجاوز

در ماه‌های گذشته برخی از کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی به گروه‌ها و کنش‌گران فمینیست انتقاد کرده‌اند که چرا در زمینه افشاگری و انتشار روایت‌های آزار فعالیت نمی‌کنند. اما آیا این تنها فعالیتی است که در همراهی با جریان «من هم» می‌توان انجام داد؟ اگر گروه/فردی تصمیم بگیرد که فعالیت‌هایش را در این حوزه به شکل دیگری تعریف کند، کم‌کاری یا محافظه‌کاری کرده است؟ آیا نشانه‌گیری «فرهنگ تجاوز» و تلاش برای نشان دادن زوایای پنهانش در جامعه‌ای که «قربانی‌نکوهی»<sup>۱</sup> در آن بسیار ریشه‌دار است، ارزش کمتری نسبت به افشاگری و انتشار روایت‌های آزار دارد؟ جریان «من هم» بستری را فراهم کرد که برخی از کنش‌گران بتوانند از این زاویه به موضوع بپردازند و همراهی بیشتری را علیه «فرهنگ تجاوز» و در حمایت از راویان آزار و خشونت جنسی ایجاد کنند.

سردبیر «دیده‌بان آزار»، در این باره می‌گوید: «زنان خودشان به طرز تحسین‌برانگیزی در توئیتر این کار را آغاز کرده بودند و اصلاً نیازی به سخنگو نداشتند. ما در عوض تصمیم گرفتیم انرژی‌مان را روی تولید محتوا در حمایت از راویان متمرکز کنیم. علیه فرهنگ تجاوز بنویسیم، پرسش‌ها و انتقاداتی را که علیه راویان مطرح می‌شود، پاسخ بدهیم و به چالش بکشیم؛ سوال‌هایی مثل این که چرا زودتر چیزی نگفتی؟ چرا به خانه‌اش رفتی؟ چرا رابطه را ادامه دادی؟ چرا مقاومت

1. Victim blaming

نکردی؟ چرا از خانه بیرون نیامدی؟ این که مصداق خشونت جنسی نیست! شورش را درآورده‌اید! و....»

### ❑ اقدامات حمایتی برای افراد آزاردیده

اتفاق دیگر بعد از آغاز «من هم»، ورود برخی از گروه‌ها و افراد فعال در این جریان به حوزه اقدامات حمایتی برای افراد آزاردیده بود. این اقدامات گاه توسط خود آنان انجام می‌شد و گاه تلاش می‌کردند تا حلقه اتصالی میان افراد آزاردیده و وکلا و روان‌درمانگران باشند. به نظر می‌رسد که در رابطه با بحث‌های حقوقی و شکایت قضایی از آزار و خشونت جنسی تکلیف تا حدودی روشن است و این حوزه‌ای نیست که کسی به جز وکلا از عهده‌اش بر بیاید. اما در رابطه با حمایت‌های روانی از آزاردیدگان بحث کمی متفاوت و چالش‌برانگیز است. آیا هر فرد یا گروهی که در جریان روایت آزار یا خشونت جنسی قرار می‌گیرد و یا آن را منتشر می‌کند می‌تواند حمایت‌های روانی لازم را برای فرد آزاردیده فراهم کند یا نیاز است که افراد آموزش‌دیده‌ای این مسئولیت را عهده‌دار شوند؟ آیا هر روان‌درمانگری برای ارائه مشاوره به افراد آزاردیده صلاحیت و مهارت کافی دارد؟ کنش‌گران این حوزه چگونه می‌توانند افراد مناسب را برای ارائه این‌گونه حمایت‌ها شناسایی کنند؟ این‌ها سئوالاتی است که شاید در ماه‌های گذشته کمتر به آن پرداخته شده باشد. اما آنچه که می‌دانیم این است که برخی از کنشگران فعال در «من هم» ایران تلاش کرده‌اند که افشاگری را آغاز فرآیندی برای حمایت از فرد آزاردیده در نظر بگیرند و علاوه بر همدلی و همراهی، زمینه دسترسی آزاردیده‌ها به دیگر خدمات مورد نیاز را فراهم کنند. به خصوص که انتشار هر روایت در فضای مجازی سیلی از اظهار نظرها را به دنبال دارد که بخشی از آن بازتولیدکننده «فرهنگ تجاوز» و «قربانی‌نکوھی» است و می‌تواند فرد آزاردیده را



در شرایط روانی پرمخاطره‌ای قرار دهد.

«چنچه قوامی از اقدامات حمایتی این گروه برای افراد آزار دیده می‌گوید: «گاهی افراد احتیاج به مشاوره حقوقی داشتند، در موارد معدودی هم با توجه به اسناد و مدارک‌شان تصمیم به شکایت می‌گرفتند که ما آن‌ها را به وکلای داوطلب ارجاع می‌دادیم. گاهی فقط می‌خواستند رنج‌شان را به اشتراک بگذارند یا دنبال روان‌درمانگر بودند. گاهی هم می‌خواستند به آزارگر واکنش درخور نشان بدهند و راهنمایی می‌گرفتند یا متنی نوشته می‌شد که بتوانند برای آزارگر بفرستند تا در صورت مسئولیت‌ناپذیری طرف مقابل به اقدامات بعدی فکر کنند.»

سمانه سوادی هم در این ماه‌ها تلاش کرده تا با رایزنی‌های شخصی بستری برای برخورداری آزاردیدگان از خدمات حمایتی فراهم کند: «همیشه سعی می‌کردم از پلت‌فرم آنلاین خودم به عنوان کارگاه‌های کوتاه روانشناسی هم استفاده کنم و از افرادی دعوت می‌کردم که بیایند و صحبت بکنند. با برخی از روانشناسان داخل ایران توافق یا قرارداد نانوخته‌ای هم داریم که زنانی را که در شرایط آسیب‌پذیری هستند و یا نیاز به مشاوره دارند به آنها معرفی می‌کنم و آنها یا به صورت رایگان یا با دریافت حداقل هزینه به این زنان خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌کنند. من تقریباً در این مدت هر کسی را که برای انتشار روایتش مراجعه کرده و احساس کردم شاید دسترسی نداشته باشد به روانشناسانی که داخل ایران می‌شناختم، معرفی کردم. به جز این، خوب طبیعتاً خودم هم ساعت‌ها با افراد آزار دیده صحبت کردم و سعی کردم حتی اگر فرد می‌خواست خودش را توجیه کند و یا صدای

قربانی‌نکوهان را قبل از انتشار روایتش بشنود و در گفت‌وگو با من بعضی از حرف‌های آنان پاسخ دهد، او را آرام کنم و اطمینان دهم که من باور می‌کنم و نیازی نیست که مدام خودش را در موقعیت پاسخ‌گویی قرار دهد.»

■ بازتاب بحث‌ها، رویکردها و راهکارهای فمینیستی در مواجهه با آزار و خشونت جنسی تلاش برای بازتاب بحث‌ها، رویکردها و راهکارهای فمینیستی در مواجهه با آزار و خشونت جنسی، یکی دیگر از فعالیت‌های کنش‌گران بعد از آغاز «من هم» در ایران بود که قبلاً کمتر به آن پرداخته می‌شد. بخشی از این کار به مدد ترجمه و بخشی با انتشار یادداشت و مصاحبه انجام شد. در ماه‌های گذشته وبسایت‌های مختلفی که در حوزه زنان فعالیت می‌کنند از جمله دو وبسایت «بیدارزنی» و «دیده‌بان آزار» ده‌ها یادداشت و ترجمه در این حوزه منتشر کرده‌اند که بخشی از آنها انعکاس رویکردهای نظری فمینیستی و بخشی مربوط به تجربه‌های دیگر کشورها در رابطه با موضوع مقابله با آزار و خشونت جنسی است. کنش‌گران مستقل فمینیست نیز گاه در رسانه‌های شخصی خود در این باره نوشته و یا ترجمه‌هایی را منتشر کرده‌اند.

رویکرد «عدالت‌ترمیمی»<sup>۱</sup> در مواجهه با آزار و خشونت جنسی نمونه‌ای از رویکردهای فمینیستی در این حوزه است که کنش‌گران در ماه‌های گذشته برای معرفی‌اش به جامعه تلاش کرده‌اند و البته به همین دلیل هم مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. برخی از کسانی که انتقادهایی را در این رابطه مطرح کرده‌اند بر این باورند که رویکرد «عدالت‌ترمیمی» به دنبال خلاص کردن آزارگران از هرگونه

---

1. Restorative justice

مجازات و حمایت از افراد آزاردیده برای کنار آمدن با شرایطی است که تجربه آزار و خشونت جنسی برایشان به همراه آورده است. برخی نیز بر این نکته دست گذاشته‌اند که در انعکاس این رویکرد توسط کنش‌گران فمینیست بیش از آن که به موضوع «ترمیم» برای افراد آزاردیده تاکید شود، راهکارهای مواجهه با آزارگران و تاکید بر طردنشدن آنان از جامعه برجسته شده و طوری به نظر می‌رسد که انگار مسئولیت جامعه در این موقعیت محافظت از آزارگران و تنها نگذاشتن‌شان است نه حمایت از افراد آزاردیده و آنچه آنان در این راستا طلب می‌کنند.

گروه «بیدارزنی» که در ماه‌های گذشته یادداشت‌ها و ترجمه‌هایی را در رابطه با موضوع «عدالت‌ترمیمی» منتشر کرده، در این رابطه می‌گوید: «یکی از بحث‌های مهم که در جریان جنبش من هم در ایران مطرح شد، رویکرد عدالت‌ترمیمی به جای تنبیهی بود. ما معتقدیم این رویکرد چون به دنبال تغییر ساختاری نهادها برای پیشگیری از آزار جنسی و خشونت است، موثرتر و انسانی‌تر است. پیش از این در «کارزار منع خشونت خانوادگی» نیز بر آن تاکید داشتیم به‌ویژه که در گفت‌وگو با زنان خشونت‌دیده شنیدیم بسیاری از آن‌ها بیش از آنکه خواستار مجازات باشند خواهان جبران صدمه‌ای هستند که دیده‌اند. آن‌ها می‌خواهند در امنیت زندگی کنند و دیگر شاهد این موضوع نباشند و بیشترین خواسته‌شان این است که در زمان این واقعه و پس از آن از آن‌ها حمایت شود. برای همین ضمن بازنشر مطالب پیشین، در یک فراخوان از صاحب‌نظران خواستیم دیدگاه‌ها و نظرات خود در این زمینه را برای ما ارسال کنند. این اقدام با بازخوردهای مختلفی از سوی مخاطبان بیدارزنی مواجه شد.»

❑ «من هم» چه چالش‌هایی را برای کنش‌گران حوزهٔ مقابله با آزار به دنبال داشت؟ مسیری که کنش‌گران حوزهٔ مقابله با آزار و خشونت جنسی (به ویژه آنهایی که در حوزه افشاگری و انتشار روایت‌ها فعال بوده‌اند) در ماه‌های گذشته پشت سر گذاشته‌اند، مسیری پیچیده، پرچالش و همراه با موقعیت‌های ناشناخته و مبهم بوده است. آن‌ها در این دوران از یک سو با سوالاتی مواجه بودند که در راستای انتخاب عملکرد درست و اصولی برای خودشان پیش آمده و از سوی دیگر گاه‌وبی‌گاه در فضای مجازی در معرض نقدها و حتی حملات تندی قرار گرفتند. علاوه بر آن در مواردی با شکایت‌های قضایی نیز مواجه شده‌اند که کار را تا حدودی برایشان دشوارتر کرده است. در این بخش از گزارش قصد داریم با مرور این چالش‌ها با فضایی که کنش‌گران این حوزه تجربه کرده و گاه بر پایهٔ آن خط مشی‌هایشان را تعیین کرده‌اند بیشتر آشنا شویم.

### ❑ راستی‌آزمایی برای انتشار روایت‌ها

زمانی که فرد یا افرادی (به صورت جمعی) تصمیم می‌گیرند روایتی از آزار یا خشونت جنسی منتشر کنند، اگر این کار را با نام واقعی‌شان انجام دهند، مسئولیت حقوقی و اجتماعی‌اش بر عهده خودشان است. اما زمانی که تصمیم می‌گیرند روایت را برای انتشار در اختیار میانجی یا واسط قرار دهند، اگر میانجی یا واسط فردی واقعی یا نهادی باشد که شخصیت حقوقی و یا شناخته‌شده دارد، مسئولیت انتشار روایت را بر عهده دارد و معمولاً مسیری برای تأیید روایت طی می‌شود که به آن «راستی‌آزمایی» می‌گویند. اما معیارها و شیوه‌های انجام این «راستی‌آزمایی» تابع یک نسخه یا دستورالعملی واحد نیست و معمولاً نهادها و رسانه‌ها چارچوب‌های حرفه‌ای خودشان را برای این کار تعریف می‌کنند و گاه همین مسئله باعث انتقاداتی نسبت به آن‌ها می‌شود. چرا که در مواردی این

معیارها طوری تعریف شده‌اند که تفاوت‌چندانی با فرآیندهای حقوقی شکایت از آزار و خشونت جنسی (که معمولاً خودشان بسیار مورد انتقادند) ندارد و عملاً راه را بر روی افراد آزاردیده می‌بندد. با این وجود به نظر می‌رسد که دست‌کم به دلیل مسئولیت حقوقی که متوجه ناشر است، کمتر نهاد یا رسانه دارای شخصیت حقوقی بدون انجام این فرآیند اقدام به انتشار روایتی کند که نام یا مشخصات فرد آزارگر در آن قید شده باشد.

در «من هم» ایران، برخی از روایان، روایت‌شان را با نام واقعی خود و نام آزارگر در فضای مجازی و رسانه‌ها منتشر کردند (مانند کاری که سارا امت‌علی و برخی از زنان روزنامه‌نگار انجام دادند)، برخی بدون اشاره به نام خود روایت‌شان را با مخفف نام آزارگر و یا مشخصاتش (یا هر دو) در اختیار رسانه‌هایی قرار دادند که از قبل در حوزه زنان فعالیت می‌کردند (مانند روایت‌هایی که بیدارزنی در این ماه‌ها منتشر کرد)، برخی روایت‌شان را با همین ویژگی‌ها در اختیار افرادی قرار دادند که صفحات مجازی فعالی با نام و هویت واقعی خود داشتند (مانند روایت‌هایی که سمانه سوادى تاکنون منتشر کرده است)، برخی روایت‌هایشان را در اختیار صفحات مجازی قرار دادند که بعد از «من هم» راه‌اندازی شدند (مثل روایت‌هایی که کاکتوس و [me.too.movement.ir](https://www.me.too.movement.ir) منتشر کردند). در این بین کسانی هم بودند که روایت‌شان را بدون نام خود و نام و مشخصات فرد آزارگر نوشتند و آن را برای انتشار در اختیار یکی از این گروه‌ها یا افراد قرار دادند. علاوه بر این‌ها، در مواردی نیز روایانی که در زمان‌های مختلف مورد آزار فردی مشترک قرار گرفته بودند روایت‌شان را به صورت جمعی نوشته و آن را توسط یکی از این گروه‌ها و افراد منتشر کردند.

اما مسیر انتشار این روایت‌ها چگونه بود؟ آیا گروه‌ها و افراد فعال در این حوزه

فرآیندی با عنوان «راستی‌آزمایی» در کارشان داشتند؟ این «راستی‌آزمایی» چگونه و با چه معیارهایی انجام گرفته و آیا جزئیات مربوط به آن در جایی عنوان یا منتشر شده است؟ گروه‌ها و افراد با چه چالش‌هایی در این مسیر مواجه بوده‌اند؟

گروه «بیدارزنی» در این باره می‌گوید: «از همان ابتدا برای انتشار روایت‌های ارسالی، اصولی را در نظر داشتیم. یکی از این اصول ضمن اعتماد به فرد راوی، راستی‌آزمایی روایت‌های ارسالی بود. در همین چارچوب بر اساس تجربیات پیشین و اصول حرفه‌ای که در این زمینه وجود داشت اقدام به تدوین برخی از اصول کردیم و به مرور این اصول در صحنه‌ی عمل کامل‌تر شد. چندی پیش نیز در راستای احترام به مخاطبان خود، این اصول را در قالب یک بیانیه رسانه‌ای منتشر کردیم. از جمله این اصول عبارت‌اند از تاکید بر ایجاد تمایز بر دو گزاره افشاگری و روایت آزار و ناشناخته ماندن نام آزارگر و آزاردیده جهت حفظ امنیت آزاردیده، اطلاع از هویت حقیقی راوی جهت تسهیل امر راستی‌آزمایی و اهمیت لزوم ارتباط با آزاردیده، انتشار غیرشتاب‌زده روایت‌ها و تاکید بر این که روایت باید به صورت مستقیم از فرد آزاردیده به دست ما برسد نه از طریق افراد واسطه و این که تحت فشارهای بیرونی برای انتشار روایت‌ها قرار نگیریم.»

گروه «بیدارزنی» در ادامه اشاره می‌کند که علاوه بر «راستی‌آزمایی» روایت‌ها همواره این سیاست را داشته که نام فرد آزاردیده و آزارگر را منتشر نکند. اما به نظر می‌رسد که این تصمیم برایشان کم‌دردر هم نبوده و گاه حتی آنها را در

معروض اتهام‌هایی نظیر هم‌دستی با آزارگران قرار داده است:

«از همان ابتدای انتشار روایت‌ها تصمیم ما بر این بود از انتشار کامل اسم فرد آزارگر و همچنین آزاردیده خودداری کنیم. با افرادی که روایت‌هایشان را برایمان ارسال می‌کردند به‌صورت صریح و شفاف این موضوع را در میان می‌گذاشتیم. ولی بعد از انتشار روایت‌ها تعدادی از مخاطبان‌مان در شبکه‌های اجتماعی مکرر این سوال را مطرح می‌کردند که چرا بیدارزنی از انتشار کامل اسم آزارگر خودداری کرده؟ عده‌ای این سیاست را در راستای حمایت بیدارزنی از آزارگر و یا انفعال این رسانه می‌دانستند و عملکرد ما در این حوزه را با برخی رسانه‌های خارجی و فعالیت جنبش «می‌تو» در آمریکا مقایسه می‌کردند. چند بار در بیدارزنی برای پاسخ به سؤالات مخاطبان‌مان بیانیه توضیحی منتشر کردیم و تشریح دلایل و محدودیت‌های خود را تشریح کردیم که چرا اسم کامل آزارگر را منتشر نمی‌کنیم. از طرف دیگر گاهی مشاهده می‌کردیم برخی مخاطبان بعد از انتشار روایت‌ها در کامنت‌هایشان نام کامل آزارگر را حدس می‌کردند که بعضاً این اسامی نادرست بود و انتشار اسامی اشتباه ممکن بود از نظر حقوقی مشکلاتی را برای این رسانه مستقل ایجاد کند. برخی نیز در شبکه‌های مجازی روایت بیدارزنی را به همراه نام آزارگر به اشتراک می‌گذاشتند. برای بسیاری این تصور ایجاد شده بود که ما در رسانه‌مان اسم آزارگر را حذف کرده ولی خودمان در بیرون از رسانه اسم را مطرح می‌کنیم در حالی که هیچ‌کدام از افرادی که بعد از انتشار روایت‌ها، نام آزارگران را مطرح می‌کردند همکار ما در بیدارزنی نبودند.»

سمانه، ابتدا فقط روایت‌هایی را منتشر می‌کرده که از حلقه افراد آشنا و معتمد به دستش می‌رسیده اما کم‌کم بنا به دلایلی تصمیم می‌گیرد تا حیطه همراهی‌اش در انتشار روایت‌ها را گسترده‌تر کند و به همین دلیل فرآیندی برای «راستی‌آزمایی» در نظر می‌گیرد:

«اوایل بر پایه اعتماد به افرادی که کاملاً می‌شناختم روایت‌هایی را منتشر می‌کردم و روایتی را از جانب کسی که نمی‌شناختم منتشر نمی‌کردم. بعدتر که این گفتمان شکل گرفت که اصلاً سیاست انتشار روایت‌ها چه باید باشد و ... این نقد هم مطرح شد که آن زنی که شناخته‌شده نیست یا روابطی با خبرنگاران و فعالان و غیره ندارد کجای این قصه است. این موضوع مرا آن قدر نگران و درگیر کرد که سعی کردم کمی از دایره آدم‌های معتمد فراتر بروم و بر پایه خواهرانگی و این که آن فرد بتواند خودم را قانع کند، پیش بروم. بنابراین در مواردی بر پایه همین باور و خواهرانگی و البته شواهدی که با عقل جور در می‌آمد عمل کردم و خبر در این بین روایت مربوط به یکی از مردان روزنامه‌نگار غیرواقعی از آب در آمد... در رابطه با راستی‌آزمایی کارم به این شکل بود که اول خودم با فرد آزاردیده صحبت می‌کردم. گاهی صوتی و گاهی نوشتاری. بعد از این گفت‌وگو از آن‌ها می‌خواستم که اگر شواهدی دارند، مثل عکس یا اسکرین‌شات برایم ارسال کنند و اگر کسی شاهد بوده و یا مطلع (یعنی زمانی که آزار اتفاق افتاده، فرد آزاردیده او را در جریان قرار داده و مثلاً می‌تواند بیاید و بگوید که دو سال پیش که آزار اتفاق افتاده چطور در جریان قرار گرفته و چه شنیده و ...) را هم به من معرفی کنند. این



مسیری بود که اتفاق می‌افتاد. هیچ وقت این طور نبود که روایتی به دست من برسد و هیچ کاری در موردش نکنم و فقط منتشر کنم. هر راهی را که ممکن بود می‌رفتم. مثلاً من خودم هیچ‌وقت روزنامه‌نگار نبودم اما اگر روایت مربوط به یک روزنامه‌نگار بود برای دوسه دوست معتمد روزنامه‌نگار می‌فرستادم تا نظرشان را بدانم. گاهی هم اسم‌ها را می‌گفتم. مثلاً راجع به آن روزنامه‌نگاری که بعدها روایتی منتشر شد که به قصد سوءاستفاده طراحی شده بود، من قبل‌تر آدم و اسم این فرد را مطرح کردم و نوشتم من روایتی دارم از این شخص که فرد معتمدی در اختیارم قرار داده و توسط یک فرد معتمد دیگر هم تأیید شده و واقعا هم همین‌طور بود. این را گفتم تا اگر فرد یا گروه دیگری هم روایتی از این آدم به دستش رسید بداند که من هم روایتی در اختیار دارم. حتی از روزنامه‌نگاران خواستم که بروند و در رابطه با این فرد پرس‌وجو کنند و آنها هم رفتند و با این پیام برگشتند که بله درست است و ما هم روایت‌هایی را از او شنیده‌ایم .... من برای انتشار روایت باید حتماً خودم هویت واقعی راوی را می‌دانستم. ممکن بود که راوی از یک ایمیل یا اکانت ناشناس (یعنی با یک اسم دیگر) به من پیغام بدهد، اما باید خودش را معرفی می‌کرد. حتی در مورد آن روایت فیک هم همین‌طور بود. فرد با اکانت ناشناس روایت را برایم فرستاده بود اما خودش را معرفی کرده بود. من هم این اسم را چک کردم که بینم واقعا چنین آدمی در آن زمانی که در روایت آمده در آن روزنامه فعالیت می‌کرده یا نه و جواب گرفتم که بله. ولی بعد معلوم شد که از اسم آن آدم سوءاستفاده شده است.»

اما تکلیف روایت‌هایی که راهی برای راستی‌آزمایی‌شان نبود، چه می‌شود؟ سمانه سواد می‌گوید: «در این موارد فرد را ارجاع دادم به سایر پلت‌فرم‌ها به خصوص پلت‌فرم‌هایی که در داخل ایران هستند. مثلاً در موردی فردی به من مراجعه و عنوان کرد که از جانب روزنامه‌نگاری مورد آزار قرار گرفته است. من نه خود او را می‌شناختم و نه روزنامه‌نگار متهم به آزار را و نه این که روایت مشابهی در رابطه با آن فرد به دستم رسیده بود. خب ناچار بودم که این فرد را معرفی کنم به گروه‌های داخل ایران، چون می‌دانستم که احتمال دارد آن‌ها این افراد را بشناسند و ممکن است قبلاً هم روایتی از این فرد به دست‌شان رسیده باشد.»

سمانه در این ماه‌ها به دلایلی نتوانسته مسیر این راستی‌آزمایی را با مخاطبان‌ش در میان بگذارد و حالا فکر می‌کند شاید دلیل بخشی از فشارهای تحمیل‌شده به او این باشد که دیگران نمی‌دانستند پیش از انتشار هر روایت چه اقداماتی انجام می‌دهد:

«متأسفانه من این‌ها را با مخاطبان در میان نگذاشتم. تصمیمی بود که خودم برای فرآیند کارم گرفتم. الان وقتی به آن روزها نگاه می‌کنم فکر می‌کنم چقدر روزهای طوفانی بود و چه شب‌هایی که با اضطراب می‌خوابیدم. با اضطراب این که فردا وقتی توییت‌م را باز کنم قرار است چه فحش‌ها و توهین‌هایی بشنوم. الان فکر می‌کنم که چقدر منطقی بود که بعضی از این چیزها را می‌نوشتم و منتشر می‌کردم. حتی من به دلیل هزارپاره بودن‌مان در ایران و کشورهای دیگر این را به دوستان و همراهانم هم نگفتم. علاوه

بر این هزارپاره بودن، موجی هم که ما با آن مواجه شدیم موج سهمگینی بود و قدرت تصمیم‌گیری را از من گرفته بود که چه چیزهایی را خوب است با سایرین هم در میان بگذارم و یا عمومی کنم و چه چیزهایی را نه. الان که فکر می‌کنم می‌بینم که اگر بعضی از این چیزها را نوشته بودم، بهتر و درست تر بود. چون یادم می‌آید که برخی اکانت‌ها بودند که آمدند و گفتند ما هر روایتی را که به دستمان برسد منتشر می‌کنیم و راستی‌آزمایی هم نمی‌کنیم و شما خودتان قضاوت کنید. من این کار را نمی‌کردم اما هیچ وقت هم به مخاطب نگفتم که بر چه اساسی و با چه روشی راستی‌آزمایی می‌کنم. البته فضایی هم که ما در آن فعالیت می‌کردیم به قدری خصمانه بود که این احساس آرامش را نداشتیم که بتوانم فکر کنم و بعد برای مخاطب بنویسم که چطور کار می‌کنم.»

اما گروه «دیده‌بان آزار» رویکرد متفاوتی نسبت به این موضوع دارد. از یک سو «راستی‌آزمایی» را در برخی موارد ضروری می‌داند و از سوی دیگر گاه آن را ناممکن و یا در تناقض با اصول فمینیستی می‌بیند و به همین علت سیاست‌اش این است که روایت‌های فردی را منتشر نکند.

غنچه در این رابطه می‌گوید: «سیاست ما این بود که به بستری برای افشاگری تبدیل نشویم اما کم‌کم پیام‌های حاوی درخواست افشای نام آزارگران بیشتر شد و با چالش‌های جدیدی مواجه شدیم. فضا عوض شده بود و دیگر نمی‌توانستیم به یادآوری سیاست‌هایمان برای مخاطبان بسنده کنیم و مثل گذشته صرفاً پیشنهاد ارجاع به وکیل یا روان‌درمانگر بدهیم. زنان شروع کرده بودند به بازخوانی و بازتعریف

تجربه‌های آزاردهنده گذشته و امروز. ما حتی پیام‌هایی دریافت می‌کردیم از کسانی که سال‌ها قبل مورد خشونت جنسی قرار گرفته بودند و می‌پرسیدند آیا اکنون امکان پیگیری حقوقی وجود دارد؟ از طرفی دیگر عمده افراد می‌خواستند آزارگر را افشا کنند بی‌آنکه نامی از خودشان به میان آورده شود و اصلاً به همین دلیل می‌خواستند که دیده‌بان به عنوان واسطه عمل کند. این مسئله را بسیار پیچیده می‌کرد. در حالتی که فرد خشونت‌دیده با هویت خودش افشاگری می‌کند احتمال اتهام نادرست یا دروغین بسیار پایین است. تمامی تحقیقات صورت‌گرفته هم این موضوع را تایید می‌کند. به وضوح می‌دانیم هزینه علنی‌سازی تجربه خشونت جنسی چقدر بالاست، چه به لحاظ حقوقی و چه به لحاظ اجتماعی، بویژه در ایران. افرادی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند به خاطر همین هزینه‌ها نه‌تنها شکایت نمی‌کنند بلکه حتی با نزدیکان و اطرافیان خودشان هم به سختی حرف می‌زنند یا اصلاً حرف نمی‌زنند. در چنین شرایطی بحث اتهام دروغین اصلاً موضوعیت چندانی پیدا نمی‌کند. بویژه آنکه حق شکایت بابت تهمت و افترا برای فرد متهم‌شده محفوظ باقی می‌ماند. مسئله آنجایی چالش‌برانگیز می‌شود که راوی می‌خواهد هویتش پنهان بماند که البته با توجه به هزینه‌ها بودن روایت‌گری کاملاً محق است. اما وقتی بناست که پلتفرم فمینیستی میانجی این‌گونه افشاگری شود، ناگزیر راستی‌آزمایی اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که این راستی‌آزمایی بر اساس چه معیارهایی صورت خواهد گرفت؟ بر اساس اسناد و

مدارک دارای ارزش حقوقی؟ مترقی‌ترین سیستم‌های حقوقی هم نتوانسته‌اند در قبال پرونده‌های خشونت جنسی باکفایت و عادلانه عمل کنند و اصلاً من هم در آمریکا بیش از هر چیز شکست سیستم قضایی در مواجهه با خشونت علیه زنان را به نمایش گذاشت. در انگلیس در سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰، تنها ۲۶ درصد از گزارش‌های تجاوز به محکومیت ختم شده‌اند در حالی که این آمار برای دیگر جرائم خشونت‌آمیز حدود ۸ درصد است. حالا ما با پرچم فمینیستی بیاییم و مناسباتی مشابه بر پا کنیم و به فرد خشونت‌دیده بگوییم مدرک بیاور؟ شاهد بیاور؟ اسکرین‌شات بفرست؟ چطور اطمینان حاصل کنیم که راست می‌گویی؟ چطور می‌شود تعارض این راستایی آزمایشی را با حمایت فمینیستی و خواهرانگی از میان برداشت؟ به‌ویژه آنجا که عده زیادی موفق به عبور از فیلتر این راستی‌آزمایی نمی‌شوند. آن زنانی که مدرکی ندارند، دوستانی از میان فعالان اجتماعی، روزنامه‌نگاران و ... ندارند که تاییدشان کنند و برایشان شهادت بدهند، زنانی که سرمایه اجتماعی ندارند. بسیاری از روایاتی که به دست دیده‌بان می‌رسد از زنانی است خارج از حلقه‌های سیاسی، اجتماعی و روشنفکری اطراف کنش‌گران فمینیست و از شهرهای مختلف کشور. در رابطه با موارد معدودی که قصد افشاگری داشتند یعنی حتی اگر تصمیم می‌گرفتیم از طریق پرس‌وجو از اطرافیان اقدام به راستی‌آزمایی کنیم، هیچ‌گونه دسترسی‌ای به این اطرافیان نداشتیم. ناگزیر مجبور به حذف تجربه این زنان می‌شدیم. دیده‌بان آزار صلاحیت و جایگاه تعیین معیار راستی‌آزمایی را نداشت و با توجه به نوپا بودن جریان افشاگری در

ایران نمی‌خواست که از روی احساس وظیفه و مسئولیت، تصمیماتی آسیب‌زا بگیرد. پرسش دیگری که به میان آمد این بود که آیا تمامی تجربه‌ها را باید با نام مرتکب علنی کرد؟ یعنی بین کسی که آزاری کم‌شدت و یک‌باره مرتکب شده و فردی که تجاوز کرده یا به طور نظام‌مند در بستر روابط نابرابر قدرت مرتکب خشونت شده نباید تمایزی قائل شد؟ ما معتقد بودیم تفاوت وجود دارد و در عین حال در جایگاهی نبودیم که بخواهیم برای رنج زنان سلسله‌مراتب عیارسنجی تعیین کنیم. واقعیت این است که سوءرفتارهای جزئی هم می‌تواند آثاری بلندمدت و پرهزینه روی زندگی فرد آزاردیده داشته باشد. نتایج تحقیقی که سال ۲۰۱۷ در آمریکا انجام شده بود نشان می‌داد ۵۰ درصد از زنانی که در محیط کار مورد آزار قرار می‌گیرند (نه لزوماً توسط مافوق بلکه هم‌رده‌ها) در طی دو سال استعفا می‌دهند و وقتی آزارها شدیدتر می‌شود این آمار به ۸۰ درصد می‌رسد و تعداد زیادی از این زنان به طور کلی از زندگی حرفه‌ای خود دست می‌کشند. تمامی این مباحث و نگرانی‌ها نه تنها در جریان افشاگری آزار جنسی در ایران بلکه در من هم کشورهای دیگر نیز هم‌چنان محل مناقشه است و پاسخی متفق‌القول ندارد. به همین دلیل ما نیاز داشتیم زمان بگذرد و به میانجی‌گفت‌وگوهای عمومی سر حداقلی از شیوه‌ها، معیارها و الگوها به توافق برسیم، برخی اصول مهم را به آزمون و خطا نسپاریم و ناخواسته عامل سرکوب زنان نشویم. برای مثال در طی زمان ظرفیت‌هایمان را برای حمایت از روایان پس از افشاگری بسنجیم و مکانیسم مشخصی برای پاسخگوسازی و مسئولیت‌پذیری

آزارگران تعریف کنیم. در نهایت تصمیم گرفتیم فعلا مواردی را منتشر کنیم که مرتکب به طور مکرر و با تکیه بر جایگاه قدرت مرتکب خشونت شده است. مواردی که تعدد روایات حقایق راویان را اثبات می‌کند و نیازی به راستی‌آزمایی نیست.»

### شناسایی مصادیق آزار و خشونت جنسی

یکی دیگر از چالش‌هایی که کنش‌گران در جریان «من هم» ایران با آن مواجه شدند شناسایی مصادیق آزار و خشونت جنسی یا به عبارتی انتخاب یا نائید عناوینی بود که در رابطه با طیف گسترده‌ای از رفتارهای آزاردهنده به کار می‌رود. در تجربه «من هم» ایران در ماه‌های گذشته گاه روایت‌هایی با یک عنوان یا هشتگ واحد در فضای مجازی منتشر شد و بعد گروهی از کاربران از این منظر به نكوهش فرد آزاردیده یا منتشرکننده روایت پرداختند که عبارت اطلاق شده به این رفتار، نامناسب یا اغراق‌آمیز است و یا این که راوی سعی کرده با انتخاب عنوانی که سطح بالاتری از خشونت را نشان می‌دهد، آزارگر را در موقعیتی قرار دهد که سایرین امکانی برای اصلاح یا تغییر رفتار در او نبینند. این که چه چیزی را می‌توان «رضایت‌جنسی» تعریف کرد، چه چیزی «آزار» محسوب می‌شود، چه رفتارهایی به معنای «تعرض» و یا «تجاوز» است، آیا فرد آزاردیده باید در روایتش عنوانی را به کار ببرد که خودش برای این رفتار مناسب می‌داند، آیا افراد و گروه‌های منتشرکننده روایت وظیفه دارند از عناوینی استفاده کنند که بر اساس چارچوب‌هایی آن را برای آزار ذکرشده مناسب‌تر می‌دانند، آیا این کار ممکن است بازتولیدکننده سرکوب نسبت به افراد آزاردیده باشد و یا آنان را در روابط قدرتی قرار دهد که برای انتشار روایت‌شان ناگزیر به پذیرش تغییراتی شوند که انتشاردهندگان روایت از آن‌ها می‌خواهند در حالی که خودشان با آن موافق

نیستند، همگی سوالات و چالش‌هایی هستند که کنش‌گران این حوزه در ماه‌های گذشته با آن مواجه بوده‌اند.

گروه «بیدارزنی» در این باره می‌گوید: «گاهی روایت‌هایی ارسال می‌شد که از نظر هیئت تحریریه ما و بر اساس مصادیق معمولی که در این زمینه وجود دارد، مصداق آزارجنسی نبود. وقتی این موضوع را به راوی می‌گفتیم با عکس‌العمل او مواجه می‌شدیم ولی در نهایت ضمن همدردی با او، دلایل مان را برای منتشر نکردن روایت مطرح می‌کردیم.»

سر دبیر «دیده‌بان آزار»، با اشاره به سوال‌ها و ابهام‌هایی که در رابطه با این موضوع داشتند، می‌گوید: «یکی دیگر از چالش‌هایی که در میانجی‌گری برای انتشار روایات به میان می‌آید این است که مصادیق خشونت جنسی چگونه مشخص می‌شوند. آیا ما صرفاً به احساس زن و رنجی که متحمل شده توجه داریم یا بر اساس معیارهایی حقوقی تصمیم می‌گیریم آنچه که رخ داده تجاوز، آزار و یا تعرض جنسی بوده است؟ رضایت جنسی را چگونه تعریف می‌کنیم؟ اگر معیارمان حقوقی است بی‌تردید قوانین ایران مبنای تصمیم‌گیری مان نخواهد بود. اما بر قوانین و رویه قضایی کدام کشورها تکیه می‌کنیم؟ بسیاری از مصادیقی که به لحاظ فمینیستی و اخلاقی موجب رنج و تثبیت فرودستی زنان قلمداد می‌شوند هنوز در تعاریف مترقی و مبسوط از رضایت جنسی و تجاوز در سیستم‌های حقوقی غربی از جمله آمریکا و انگلیس هم نمی‌گنجد و محل بحث هستند. در جریان روایت‌گری‌ها بعضاً مشاهده کردیم که افراد برای مشروعیت بخشیدن به رنج خود، تجربه‌شان را در قالب قوانین کشورهای دیگر صورت‌بندی کردند. مواردی چون فریب جنسی یا درآوردن غیرتوافقی کاندوم، در رویه قضایی



کشورهای دیگر نیز در پرونده‌های انگشت‌شمار عامل مخدوش‌کننده رضایت شناخته شده است. در حالی که برخی نظریه‌پردازان فمینیست معتقدند هر شکلی از دروغ، فریب و یا حتی افشانکردن اطلاعات برای برقراری رابطه جنسی، آگاهانه بودن رضایت را زیر سوال می‌برد. حال که فراتر از نهاد قانون، بر سر تعیین قواعد رفتاری جدید گفت‌وگو می‌کنیم چرا هم‌چنان باید به تعاریف و تفاسیر محدود سیستم‌های حقوقی برآمده از مناسبات مردسالار تکیه کنیم؟ این مسئله مهمی برای اشخاص و گروه‌هایی است که قصد دارند میانجی انتشار روایات باشند. شاید به دلیل همین پیچیدگی‌هاست که صداهایی که در «من هم» ایرانی بیرون آمد مربوط به مصادیق سرراست و صریح خشونت جنسی بود و صدای چندان از تجاوزهای خاکستری (به عنوان مثال) به گوش نرسید، مواردی که سیستم‌های قضایی غرب هم در مواجهه با آنها مردود شده‌اند. از طرفی دیگر در فقدان سازوکار و معیارهای مشخص، این احتمال وجود دارد انگاره‌های کلیشه‌ای ذهنی خود نسبت به قربانی‌بودگی را در تعیین حقانیت راویان دخیل کنیم. مثلاً در روایت کسی که با زبان صریح جنسی تجربه تروماتیک خود را بازگو کرده است تشکیک کنیم یا اصلاً تجربه عده‌ای از زنان را ذیل خشونت جنسی تعریف نکنیم و نادیده بگیریم. یا این که راوی را بشناسیم و از پیشینه روابط عاطفی و جنسی او اطلاع داشته باشیم و این اطلاعات موجب سوگیری شود. کل حرف این است که هم‌زمان که پرچم فمینیستی حمایت از بازماندگان خشونت جنسی را به دست گرفته‌ایم این خطر وجود دارد که مکانیسم‌های طرد و حذف را بازتولید کنیم.»

سمانه سوادی، «چگونه روایت کردن» را یکی از چالش‌های جدی این حوزه می‌داند و می‌گوید همچنان در فعالیتهای این ابهام مواجه است که آیا باید در چگونگی بازگویی تجربیات به راویان کمک کند یا هیچ مداخله‌ای نکند و صرفاً بازتاب‌دهنده صدایی باشد که راوی می‌خواهد به جامعه منتقل کند. او در حال حاضر آن‌گونه که خودش می‌گوید راه دوم را برگزیده است:

«روایتی که عریان بود یا راوی می‌خواست که با جزئیات نوشته شود و روایتی که قربانی ایده‌آل نداشت به شدت برای جامعه غیرقابل باور و به سخره گرفته می‌شد. من هنوز هم گاهی شب‌ها به این فکر می‌کنم که آیا باید به آن فرد می‌گفتم که نمی‌توانم روایت را با این جزئیات منتشر کنم؟ یا او صاحب روایت بود و حق داشت هر طور که می‌خواهد آن را بنویسد. بعد با خودم می‌گویم من فعال این حوزه بودم و شاید باید می‌دانستم که این روایت بعد از انتشار با این برخوردها مواجه خواهد شد. خلاصه این ماجرای چگونه بازگو کردن روایت واقعا یکی از چالش‌هاست و این که آیا ما موظف هستیم که سیاست و تاکتیک خاصی را برای چطور نوشتن روایت‌ها در نظر بگیریم و رعایت کنیم، مثلا بخش‌هایی از روایت را حذف بکنیم؟ آیا ما موظفیم روایتی منتشر کنیم که باورپذیر باشد و در نوشتن آن روایت این مسئله را لحاظ کنیم و یا از راویان چنین چیزی بخواهیم؟ این‌ها همه چالش بوده و هست. من متنی را که راوی‌ها می‌نویسند حتی اگر غلط تایپی و نگارشی هم داشته باشد عینا به همان شکل منتشر می‌کنم. اصطلاحا کپی پیست می‌کنم و برای این کار دلیل هم دارم. دلیل این است که خودم را کسی می‌بینم که فقط این پلت‌فرم

را در اختیار بقیه قرار داده نه کسی که می‌خواهد بگوید من بدم که بهتر یا درست‌تر از شما بنویسم. در کل اعتقادم این است که زنانی (چه راویان و چه فعالان این حوزه) که داخل ایران هستند و با وجود تمام سرکوب‌ها و محدودیت‌های قانونی فعالیت می‌کنند و علیه خشونت جنسی برمی‌آشوبند رهبران این جنبش هستند و افرادی مثل من که خارج از ایران هستیم باید سعی کنیم نقش حامی را داشته باشیم.»

#### ❑ فشار، تهدید، بدنام‌کردن و شکایت حقوقی از جانب افراد متهم به آزارگری

مسئله دیگری است که برخی از کنش‌گران در ماه‌های گذشته با آن مواجه شده‌اند. این کنش‌گران کمتر از این تجربه صحبت کرده‌اند و شاید برای کسانی که از بیرون فعالیت‌هایشان را دنبال می‌کنند این تصور ایجاد شده باشد که چون بعضی از آنها در رسانه‌هایشان نام آزارگران را به شکل کامل منتشر نکرده و از حروف مخفف استفاده کرده‌اند، دست کم به لحاظ حقوقی خطری متوجه‌شان نبوده است.

قوامی تجربهٔ مواجهه با چنین موقعیتی را داشته است: «افرادی که در فضای مجازی متهم به خشونت جنسی می‌شوند به راحتی می‌توانند از راویان و سایت‌ها و صفحاتی که با شناسه گردانندگان فعالیت می‌کنند، شکایت کنند. مواردی که آزارگران سریالی را افشا می‌کنیم با تکیه بر همان تواتر روایات در دادگاه جواب پس می‌دهیم یا افراد آزاردیده و دیگران اگر حاضر شوند می‌توانند شهادت بدهند. اما مواردی که راوی نمی‌خواهد هویتش علنی شود مسئولیت بر گردن واسطه‌ها می‌افتد بی‌آنکه اسناد و مدارکی برای دفاع از خود در دادگاه داشته باشند، آن هم در مقابل مردان شاکی که عموماً به شبکه‌های قدرت متصل هستند. در موردی ما روایتی از یک دانشجو با نام راوی و بدون نام آزارگر که یک

استاد دانشگاه بود منتشر کردیم، در این روایت حتی نام دانشگاه عنوان نشده بود. با این حال استاد و مدیر گروهش ادعا کردند که هویت متهم به آزار به واسطه نام دانشجو برای عده زیادی محرز شده است. استاد دانشگاه تماس گرفت، تهدید و بعد شکایت کرد. این پرونده علیه من و دو راوی آزارهای این استاد در جریان است. البته اولویت ما همواره پایبندی بر اصول و باورهایمان بوده و منتشر نکردن تک‌روایات به دلیل همین سیاست‌ها بوده و نه هراس از عواقب حقوقی. اما این ملاحظات حقوقی از چالش‌های ماست. با این حال تصور می‌کنم راویان درک کنند که دیده‌بان نه سازمانی رسمی و دولتی است و نه از بودجه‌ای برخوردار است و نه حمایت رسمی و قدرتمندی پشت خود دارد و ما همیشه باید این نکته را در نظر داشته باشیم که اگر پایمان به محاکم قضایی کشیده شود با دست خالی در مقابل شاکی قرار نگیریم.»

گروه «بیدارزنی» تا زمان انتشار این گزارش به دلیل انتشار روایت‌ها با چالش حقوقی مواجه نشده اما در مواردی در معرض فشار، تهدید و حتی بدنام‌شدن از جانب افرادی قرار گرفته که روایت منتشرشده در بیدارزنی به آن‌ها منتسب شده است.

این گروه از تجربه‌شان برایمان می‌گویند: «برخی از افراد متهم به آزار که روایت‌هایشان در بیدارزنی منتشر شده بود، با ارسال پیام‌هایی در شبکه‌های اجتماعی تلاش می‌کردند که این رسانه و فرد آزاردیده را مورد حمله قرار داده یا تحت فشار بگذارند. یکی از این آزارگرها متن تهدیدی را که برای یکی از راویان نوشته بود برایمان ارسال کرد و حتی در اقدامی حیرت‌آور تلاش کرد که رسانه بیدارزنی را به نهادهای قدرت در جمهوری اسلامی ایران متصل کند و این شبهه را ایجاد کند

که بیدارزنی این روایت‌ها را برای تأثیرگذاری بر پروندهٔ او در یکی از نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است. در مورد دیگری چندین بار از ما خواسته شد با افرادی که فرد متهم به آزار معرفی می‌کند مصاحبه کنیم تا متوجه شویم که روایت درستی منتشر نکرده‌ایم، امری که در هیچ جای دنیا مرسوم نیست. در این مورد به دلیل حمایت از آزاردیده که همچنان آزارگر به او دسترسی داشت ما هیچ توضیح عمومی ندادیم و به همین دلیل از سوی برخی افراد مورد اتهام بسیاری قرار گرفتیم. در حالی که آن فرد چندین بار متن‌هایی علیه بیدارزنی منتشر کرد و در متنش به راحتی اسامی افرادی را که با آن‌ها در ارتباط بود بدون اجازه‌شان منتشر کرد. ولی ما باز سکوت کردیم چون می‌خواستیم کوچک‌ترین مشکلی برای آزاردیده به وجود نیاید.»

سمانه سوادی که ساکن انگلیس است می‌گوید که تاکنون در رابطه با فعالیت‌هایش در حوزهٔ انتشار روایت‌ها با شکایت حقوقی مواجه نشده اما تجربهٔ دریافت پیام‌هایی از سوی افراد آزارگر و یا تخریب چهره‌اش در شبکه‌های اجتماعی مجازی را داشته است:

«در یکی دو مورد افرادی که نام‌شان به عنوان آزارگر در روایت‌ها آمده بود به من پیغام دادند. یکی از آن‌ها پیغام عجیبی داده بود و ضمن این که گفته بود این روایت‌هایی که تو تأیید کردی همهٔ حقیقت نیست و مخدوش است و ... از من خواسته بود که به او کمک کنم و البته لایه‌هایی از تهدید هم در پیامش بود. جواب دادم که هیچ حرف و صحبتی با شما ندارم و دارید ضمنی مرا تهدید می‌کنید و خداحافظ. در مورد دیگری هم فرد آزارگر پیغام داده بود که من از شما تعجب می‌کنم و یک جانبه قضاوت

کردید و من خودم فمینیست هستم و ... بعد هم گفته بود که من شما را قبول داشتم و فعالیت‌هایتان را هم دنبال می‌کردم و حالا متاسفم که می‌بینم روایت نادرستی را راجع به من منتشر کردید. اتفاقاً روایت مربوط به این فرد را یکی از قدیمی‌ترین دوستانم عنوان کرده بود و از سال‌ها قبل در جریانش بودم. به این پیغام اصلاً جوابی ندادم. در بقیه موارد کسی مستقیم با من وارد گفت‌وگو نشد ولی خب بعضی‌ها در فضای مجازی به صورت عمومی راجع به من نوشتند و گفتند خانم سوادی که روایتی در مورد ما منتشر کرده، آدم معتمدی نیست یا صرفاً می‌خواهد خودش را مطرح کند و دیده شود و ... که من هم اصلاً جوابی به آن‌ها ندادم.»

#### ■ سابقه ارتباط یا همکاری رسانه‌ای با فرد متهم به آزار

یکی از مواردی که در جریان «من هم» ایران چالش‌برانگیز شد، سابقه ارتباط یا همکاری برخی از رسانه‌ها با افرادی بود که در روایت یا روایت‌هایی به آزارگری متهم شده بودند. برخی از این افراد گاه مطالبی را در وبسایت‌ها یا مجلات مختلف منتشر کرده و گاه خودشان به عنوان عضو تحریریه یا دبیر سرویس فعالیت رسانه‌ای داشتند. با انتشار روایت/روایت‌های آزارگری این افراد موجی از انتقادات در فضای مجازی نسبت به رسانه‌هایی ایجاد شد که سابقه همکاری با آن‌ها را داشتند. بخشی از منتقدان معتقد بودند که افراد آزارگر باید بلافاصله از فعالیت کنار گذاشته شوند و هرگونه شبهه در طرد آنان بازتولیدکننده «فرهنگ تجاوز» است. برخی دیگر از منتقدان معتقد بودند که نه‌تنها این افراد باید از فعالیت رسانه‌ای کنار گذاشته شوند بلکه اگر رسانه‌ای پیش از این مطالبی را از آنان منتشر کرده باید این مطالب را با ذکر توضیح (در خصوص آزارگر بودن این افراد) حذف کند. برخی دیگر اما از اساس رسانه‌ای را که فرد آزارگر قبل از انتشار روایت در

آن فعالیت و یا حتی فقط مطالبی را برای انتشار به آنها داده، هم‌دست آزارگر و بازتولیدکننده «فرهنگ تجاوز» می‌دانستند و معتقد بودند جدا از این که این رسانه با فرد آزارگر قطع همکاری بکند یا نه، باید خود رسانه هم توسط دیگران بایکوت شود. این انتقادات البته محدود به گروه‌ها و رسانه‌های فعال در حوزه زنان نبود و دایرهٔ گسترده‌تری داشت.

گروه «بیدارزنی» در مقطعی با برخی از این انتقادات مواجه شد: «در جریان من هم برخی روایت‌های آزار در مورد کسانی منتشر شد که پیش از این بعضاً به صورت متفرقه مطالبی برای انتشار در اختیار رسانه بیدارزنی قرار داده و به هیچ‌وجه عضو هیئت تحریریه آن نبودند. اما برخی از مخاطبان در مورد این افراد و مطالب‌شان که پیش از این منتشر کرده بودیم، از ما سوال می‌پرسیدند. ما در جواب به این مخاطبان تأکید داشتیم که این فرد و یا افراد عضو تحریریه بیدارزنی نبوده‌اند و مطالب منتشر شده مربوط به گذشته است. در آن زمان بیدارزنی به هیچ وجه اطلاعی در مورد احتمال آزارگر بودن این افراد نداشته و قطعاً در آینده در دریافت مطالب از این افراد به این موضوع توجه خواهد کرد.»

#### ■ نگاه امنیتی حاکمیت به کنش‌گری فمینیستی

چالش‌ها برای کنش‌گرانی که در داخل ایران فعالیت می‌کنند محدود به پیچیدگی‌های فرآیند کار (به ویژه در انتشار روایت‌ها) و یا تهدید، فشار و حتی شکایت‌های حقوقی از سوی آزارگران و یا مواجهه با انتقادات مطرح‌شده نیست. بلکه آنان با مشکل دیگری هم مواجه هستند که ماهیت فعالیت و کنش‌گری‌شان را هدف گرفته و آن نگاه امنیتی حاکمیت است.

سردبیر «دیدهبان آزار»، عمده‌ترین چالشی را که با آن مواجه بوده‌اند،

نگاه امنیتی به تشکل‌سازی و سازماندهی فمینیستی و به طور کلی کنشگری حوزه جنسیت می‌داند: «شکل‌گیری جریان روایت‌گری آزار جنسی در ایران، فرصت خوبی برای گردآوری کمک‌های مردمی در راستای حمایت از بازماندگان خشونت جنسی بود. اتفاقی که در من هم آمریکا افتاد و Time's Up میلیون‌ها دلار برای بازماندگانی گردآوری کرد که به طور عمده از میان زنان کم‌دستمزد بودند و این بودجه توانست عده زیادی را تشویق به دادخواهی کند. جریان‌های مقابله با خشونت جنسی در من هم ایرانی قدرت بسیج‌سازی بالایی داشته‌اند، همبستگی قدرتمندی میان زنان شکل گرفته است، می‌توانند جمع‌سازی کنند، منتها به نظر می‌رسد که تا حدود زیادی سرکوب امنیتی جلوی استفاده از این ظرفیت‌ها را گرفته است. این موضوع دست آزارگران و حامیان‌شان را برای تهدید کنشگران حامی بازماندگان خشونت جنسی و شکایت کردن از فعالیتهای غیررسمی بازتر می‌کند. مثلاً برای پیگیری روایتی از یکی از استادان موسیقی با یک آموزشگاه تماس گرفته شد و از قضا منشی خواهر فرد متهم به آزار از آب درآمد. خیلی راحت تهدید کرد که با وزارت کشور و وزارت ارشاد تماس می‌گیرد و اگر دیده‌بان آزار مجوز نداشته باشد شکایت خواهد کرد. یعنی برایش واضح بود که چنین فعالیتی در ایران امکان دریافت مجوز ندارد و از این مسئله به عنوان ابزاری برای تهدید و فشار استفاده کرد. مورد دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم این است که همراهان دیده‌بان آزار در نقاط مختلف کشور به خیابان‌ها می‌روند، درباره آزار جنسی گفت‌وگو و پوستره‌های دیده‌بان آزار را نصب می‌کنند و برایمان عکس و گزارش می‌فرستند. به وفور پیام‌هایی دریافت می‌کنیم که



می‌پرسند آیا بدون مجوز با ما برخوردی صورت نخواهد گرفت؟ اکثریت این داوطلبان زنان بسیار جوان و گاهی حتی دختران مدرسه‌ای هستند. اگر با قطعیت بگوییم برخوردی نمی‌شود و خلاف آن رخ بدهد، مسئولیت سنگینی است. همین ملاحظات و نگرانی‌ها برای داوطلبان باعث شده بسیاری از ظرفیت‌های تاثیرگذار را از دست بدهیم. اگر نه با این حجم از نیروی داوطلب در نقاط مختلف کشور می‌توانستیم به همکاری‌های فراگیرتر و ساختارمندتر فکر کنیم و جمع‌هایی گسترده‌تر شکل بدهیم. مورد دیگری که می‌توانم مثال بزنم بحث‌های مالی است. افرادی پیام می‌دهند و نیاز به تراپیست دارند منتها توانایی پرداخت هزینه را ندارند. ما اگر امکان جمع‌آوری کمک‌های مردمی داشتیم، می‌توانستیم هزینه‌های وکیل و روان‌درمانگر را برای عده‌ای که از تمکن مالی برخوردار نیستند، تقبل کنیم. اما چون مجوز رسمی نداریم چنین اقداماتی به راحتی برچسب امنیتی می‌خورد و در دسرساز می‌شود. یا مثلاً در دانشگاه‌ها، همواره تلاش کرده‌ایم که ارتباط و همکاری‌مان را با تشکل‌ها و نشریات دانشجویی حفظ کنیم. اصلاً با همین انگیزه برای دانشگاه کارگروه مجزا تعیین کرده‌ایم. اما نگاه امنیتی به کنش‌گری فمینیستی در دانشگاه‌ها هم برقرار است و فعالیت‌ها را محدود می‌کند. به سختی از طریق مجوزی که دانشگاه‌ها یکی در میان به تشکل‌ها می‌دهند می‌توانیم کارگاه برگزار کنیم. یک بار ۲۵ نوامبر یک نشریه دانشجویی فقط به خاطر انتشار پوستری از دیده‌بان آزار دربارهٔ آزار جنسی در دانشگاه توقیف شد. هر چه از مرکز دورتر می‌شویم این فشارها بیشتر هم می‌شوند.»

## جمع‌بندی

آزار و خشونت جنسی، تجربه‌ای به وسعت تاریخ، و حاصل روابط نابرابر قدرت است. فمینیست‌ها سال‌هاست برای روشنگری دربارهٔ روابط قدرت و از میان برداشتن‌شان تلاش کرده‌اند. تلاش‌هایی که حتی اگر موفق نشده روابط قدرت و ساختارهای شکل‌دهنده و بازتولیدکننده‌شان را از میان بردارد اما دست‌کم لرزه‌هایی بر پایه‌های آن انداخته است. بلندکردن صدا در مقابل آزار و خشونت جنسی از جنس همین لرزه‌هاست. لرزه‌هایی که از دل رنج حاصل از تبعیض، نابرابری و بی‌عدالتی بیرون آمده و سوئیۀ دیگر آن عاملیت در مقاومت، همبستگی و برهم‌زدن هرگونه مناسبات ستم‌گرانه است.

در این گزارش تلاش کردیم بخش‌هایی از عملکرد برخی از کنش‌گران فعال در جریان «من هم» ایران را انعکاس دهیم، همچنین سیاست‌هایی که در فرآیند فعالیت‌هایشان در پیش گرفتند و چالش‌هایی که گاه پیمودن این مسیر را برایشان دشوار کرد. قصد داشتیم تا در این گزارش انتقادهایی را که گاه نسبت به فعالیت‌های این کنش‌گران مطرح می‌شود در بستر تجربیات‌شان مرور کنیم و زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای آتی و بازاندیشی در این حوزه فراهم کنیم. امید داریم که گفتن و نوشتن از تجربه‌ها، ما را به هم نزدیک‌تر، و نیرویی برای ادامهٔ مبارزه ایجاد کند.